

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

والنتین کاتاسونوف* (Valentin Katasonov)

برگردان و پسگفتار: ا. م. شیری

۰۱ جون ۲۰۱۳

شور و شوق طلائی در اطراف «بازل III»

کمیته بازل و مافیای بین المللی بانکی

کمیته نظارت بر بانکداری بازل (بعد از این، در متن کمیته نامیده خواهد شد) با چنین ساختار فراملی، مثل بانک تسویه های بین المللی مستقر در بازل، که اغلب باشگاه، ستاد بانکهای مرکزی و یا «بالاترین مرجع بانکهای مرکزی» نامیده می شود، پیوند تنگاتنگی دارد. کمیته در سال ۱۹۷۴، پس از به هم خوردن تعادل در بازارهای جهانی ارزی و بانکی منتج به ورشکستگی بانک هرشتات المان غربی، با هدف تدوین و تنظیم موازین مشترک بین المللی در عرصه نظارت بر بانکداری، به واسطه مدیران بانکهای مرکزی کشورهای عضو گروه دهگانه (10 - G = بلژیک، انگلستان، المان غربی، ایتالیا، کانادا، هلند، فرانسه، سویدن، امریکا و جاپان)، بر روی شالوده بانک تسویه های بین المللی تشکیل گردید. کمیته، معیارهای عمومی برای نظارت بر بانکداری را تهیه و اجرای آنها را توصیه می کند. آنچه که به کشورهای دهگانه مربوط می شود، این است که این گروه از کشورها برای اعطای وامها، در ماه نومبر سال ۱۹۶۲، توافقنامه کلی با صندوق بین المللی پول امضاء کردند. سوئیس، بدون این که عضو صندوق بین المللی پول باشد، در سال ۱۹۶۴ به آنها ملحق شد ولی، نام گروه کما فی السابق تغییر نیافت. نمایندگان لوکزامبورگ از همان ابتداء و اسپانیا از سال ۲۰۰۱ در کمیته بازل حضور دارند. هم اکنون نمایندگان بانکهای مرکزی و سازمانهای ملی نظارت بر بانکداری ۲۷ کشور جهان (علاوه بر ۱۳ کشور نامبرده، از سال ۲۰۰۹ کشورهای ارجنتاین، استرالیا، برزیل، چین، هنگ کنگ، هندوستان، اندونزی، کوریا، مکزیک، روسیه، عربستان سعودی، سنگاپور، افریقای جنوبی و ترکیه) در کمیته عضویت دارند.

کمیته در مدت کمتر از چهار دهه فعالیت خود، دهها سند در خصوص عرصه های مختلف فعالیت، از جمله در باره مسائل سازماندهی نظارت، کفایت سرمایه، در مورد انواع مخاطرات، راجع به مدیریت مشارکتی به واسطه سازمانهای سپرده گذاری- اعتباری و غیره صادر کرده است.

سمت کلیدی فعالیت کمیته عبارت است از تعیین هنجارهای کفایت سرمایه برای بانکها. همه اسناد کمیته پیرامون این تناسب بدون عارضه دور می زند: سرمایه خصوصی: دارائیهای بانکها= ضریب کفایت سرمایه.

شیدانان دنیای پول رقم جادویی این نسبت را می جویند تا بتواند ثبات نظام بانکی را تأمین نماید. کمیته عملاً سعی می کند همه آنچه را که جرم شناخته می شود، قانونی سازد. در اروپا از مدتها پیش نظام به اصطلاح پوشش جزئی، یا ناتمام تعهدات خود به وسیله بانکها عمل می کند. این نظام به بانکها اجازه می دهد تا از «هوا» پول بسازند. مثلاً

به ازای یک دالر پول قانونی واریزی به حساب سپرده، بانکها مجازند ۵ یا ۱۰ دالر پول غیرنقدی (اعتباری) وام بدهند. این کار قبلاً جرم و تقلب نامیده می شد و موجب پیگرد قانونی می گردید، ولی امروزه، یک «هنجار» و «اصول» فعالیت بانکی شناخته می شود، به اتکاء قانون رسمیت می یابد و در کتابهای آموزشی اقتصاد هم، با اصطلاح «پول فزاینده» نامیده می شود. اصول پوشش «جزئی» (اندوخته)، ساختار ملی تحت عنوان «کمیتة بازل نظارت بر بانکداری» را، که اصول ظاهراً معتبر را القاء می کند، زیر چتر حمایت خود دارد.

هیچ استاندارد و هیچ فرمولی اثرات عمده تعهدات پوشش «جزئی» (اندوخته)، یعنی بحرانهای بانکی را از بین نمی برد. در طول تقریباً چهار دهه موجودیت کمیته، جهان شاهد تعداد بیشمار ورشکستگی ها و بحرانهای بانکی بوده است. برای ممانعت از چنین ناگواریها، تعهدات پوششی ۱۰۰ درصد ضرورت دارد، ولی در آن صورت، بانکها از امکان اشتغال به «شعبده بازی پولی» خود محروم می شوند. بحث و بررسی صادقانه مسائل ذخیره «جزئی» در نزد بانکهای مرکزی و کمیته به شدت حرام شمرده می شود. با این حال، برای این که بانکها همچنان از «هوا» پول بسازند، سعی میکنند جامعه را متقاعد نمایند، که می توان به «فرمول جادویی» کفایت سرمایه دست یافت. این، یک فریبکاری آشکار است.

«بازل I» و «بازل II» - پر کاهی برای غریق

توسط کمیته دو سند بنیادی تا پایان سال ۲۰۱۲ در باره تبیین «فرمول افسانه ئی» کفایت سرمایه و توصیه برای استفاده از این فرمول در سازمان ملی نظارت بر بانکداری با عناوین «بازل I» و «بازل II» تنظیم و تصویب گردید. سند اول (بازل I)، در سال ۱۹۸۸ تصویب شد و عنوان بسیار جذاب «همگرایی بین المللی سنجش سرمایه و استاندارد سرمایه» را در بالای خود داشت. در این توافقنامه میزان حداقل سرمایه کافی ۸ درصد به عنوان نسبت به سرمایه خصوصی (تنظیم شده توسط سازمان نظارتی) به دارائی قابل ریسک تعیین شده بود. در این سند فقط مخاطرات اعتباری در نظر گرفته شده است (هر چند دارائی های بانکها می توانند شامل نه فقط اعتبارات، بلکه، سرمایه گذاریها هم باشند). در واقع کمیته برای مراکز فساد پولی- اعتباری که در کتابهای درسی اقتصاد، «بازار توسعه پولی و مالی» نامیده می شود، چراغ سبز روشن کرد. بازارها تحت پوشش «حبابها» قرار گرفتند، «حبابها» یکی بعد از دیگری ترکبند و اقتصاد واقعی و شهروندان معمولی بیشتر متضرر شدند. مطابق گزارشهای رسمی، در حال حاضر، بیش از ۱۰۰ کشور جهان به موازین «بازل I» پایبند هستند.

در تقاطع قرنها، تدارک نسخه جدید استانداردها تحت عنوان «بازل II» آغاز شد و شروع این استاندارد از سال ۲۰۰۴ کلید خورد. در نسخه دوم، اقدامات بسیار ضعیفی برای خطرات جدید فعالیتهای بانکی (به موازات اعتبارات)، از جمله در ارتباط با توسعه سریع بازار ابزارهای تولید مالی (مشتقات)، پیدایش صندوقهای تأمینی و دیگر نهادهای وابسته به دلالتان که پیوندهای تنگاتنگی با بانکها دارند، در نظر گرفته شده است. در ببحوجه کاریست استاندارد جدید، بحران مالی سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۹ شروع شد. این بحران بار دیگر نشان داد که استاندارد بازل چیزی بیشتر از ورق پاره ای برای تقویت گستاخی های رباخواران بین المللی نیست. «بازل II» نمی توانست درد بی درمان طمعکارانه آنها را دوا کند، در نتیجه، «لمن برادرز» گول بانکی جهان در برابر چشمان همگان به زانو در آمد و دولتهای امریکا و اروپا مجبور شدند تریلیونها دالر از خزانه دولت را برای نجات دیگر بانکها صرف کنند. حتی اقداماتی برای اثبات اینکه دقیقاً کاریست «بازل II» موجب آغاز بحران مالی گشت، به عمل آمد. به طوری که بانکها برای تأمین کسری سرمایه خصوصی خود تصمیم گرفتند ابزارهای فوق العاده خطرناک جذب چنین سرمایه ای را به کار بسته، به تقلب و فریبکاری آشکار (تحریف مدارک حسابداری، استفاده گسترده از

معاملات اوراق تعادل و غیره) دست ببرند. در روند بحران مالی کمیته ایجاد تغییرات و اصلاحات در استاندارد «بازل II» را شروع کرد.

ویژگیهای «بازل III»

در نهایت، سندی به نام «بازل III» تصویب شد. پیشنهاد تشکیل «بازل III» در ماه نومبر سال ۲۰۱۰ در سئول مورد تأیید کشورهای گروه ۲۰ قرار گرفت. شرکت کنندگان تجمع سئول، کاربست مرحله ای استاندارد را نیز تأیید کردند. اول نومبر سال ۲۰۱۲، به عنوان تاریخ شروع تعیین شد. سند جدید با حدود ۸۰۰ صفحه حجم، یک سند فوق العاده پیچیده و بزرگ است. میل دارم به ویژگی های دیگر سند بپردازم:

۱- مدت کاربست استاندارد تا سال ۲۰۱۸ ادامه خواهد داشت؛ به سخن دیگر، استاندارد «سخت» نیست و میدان مانور وسیعی برای بانکها به وجود می آورد؛

۲- شاخص کفایت سرمایه خصوصی بانکها بالا رفته، ولی نه آنقدر که بتواند از بروز بحران جدید جلوگیری کند؛

۳- نقش «عامل ذهنی» در رتبه بندی بانکها از سوی سازمانهای نظارتی افزایش می یابد؛

۴- در ساختار سرمایه خصوصی، نقش ویژه ای به طلا به مثابه دارایی مالی اختصاص داده می شود.

به نظرم، ویژگی آخر، ویژگی عمده است و یک نوع ابداعی است که «بازل III» را از «بازل II» متمایز می سازد.

طبق استاندارد پیشین بازل، فقط پول نقد (که در همه کشورها به عنوان «ابزار قانونی پرداخت» طبقه بندی می شود) و اوراق قرضه دولتی- اوراق بهادار وزارت دارایی و خزانه داری به مثابه سرمایه خصوصی با کیفیت بالا محسوب می شد. البته نه همه اوراق بهادار، بلکه فقط بخشی از آن که از سوی مؤسسات رتبه بندی بین المللی ممتاز شناخته می شوند. در دوره زمانی طولانی اوراق بهادار ایالات متحده آمریکا با کیفیت ترین عنصر سرمایه خصوصی شمرده می شد. یعنی، بانکهای کشورهایی که در بازل اول و دوم شرکت داشتند، ملزم بودند با خرید اوراق قرضه و بستن سوراخهای بودجه ایالات متحده آمریکا، به عمو سام کمک نمایند. بدینوسیله از دالر آمریکا حمایت کرده و علیه طلا به مثابه رقیب اصلی «کاغذهای سبز» اقدام کنند.

«بازل III»: بازسازی جزئی طلا

تا سالهای ۱۹۷۰، نظام ارزی برتون وودز در جهان عمل می کرد و هنوز هیچ «بازلی» وجود نداشت. در آن دوره زمانی، امور طور دیگری پیش می رفت. بانکها در وهله اول بر حسب مقدار طلای تشکیل دهنده سرمایه خود آنها رده بندی می شدند. بانکها هر قدر طلای بیشتری نسبت به کل سرمایه و دارایی های خود داشتند، همانقدر بیشتر قابل اطمینان شناخته می شدند. این موضع، قابل درک و منطقی بود. اما آن دوره زمانی خوب گذشته با شکست استاندارد طلا و تصمیم صندوق بین المللی پول مبنی بر خارج کردن کامل و نهائی طلا به سر آمد. موقعیت طلا نسبت به کالاهای معمولی مانند نفت، غلات یا قهوه در بازارهای بورس تنزل کرد. بانکها می توانستند از طلا حداکثر به عنوان یک موضوع سرمایه گذاری استفاده نمایند، اما این فلز دیگر به مثابه دارایی مالی کامل به حساب نمی آمد.

تا کنون بانک تسویه های بین المللی طلا را در «نهاد سیاه» نگه داشته است. «قاعده بازی» چنین بود که اندوختن طلا توسط بانکها مقرون به صرفه نبود. در بهترین حالت، بانکداران با چشم سوداگرانی که با هدف کسب سود کوتاه مدت به دادوستد طلا مشغول می شوند، به فلز «زرد» نگاه می کردند.

«بازل III» موقعیت طلا را به شدت ارتقاء داد. قاعده جدید تبدیل طلا به سرمایه رریف اول بانکی به قیمت صد درصد را در نظر می گرفت. بانکها امکان در هم آمیختن دارائی های کاغذی (در وهله اول اوراق قرضه خزانه داری امریکا) با فلز زرد را به دست آوردند. کارشناسان بر این باوراند که چنین قاعده ای تقاضا به فلز زرد را حداقل به میزان ۱۷۰۰ تن افزایش می دهد. این در حالیست که برخی برآوردها بسیار بیشتر از آن، تا ۳۰۰۰ تن را نشان می دهد. شمار زیادی از کارشناسان بر این باوراند که توسعه «بازل III»، در سایه حمایت شدید خاندان روچیلدها که در احیای موقعیت پولی طلا در جهان ذینفع هستند، محقق شد. روچیلدها اندوخته طلا را در طول دو سده اخیر کنترل می کنند، در تولید فلز زرد مشارکت می نمایند و «تشکیل دهندگان بازار» فلزات گرانبها به حساب می آیند. حتی قبل از صورت قانونی یافتن استاندارد جدید کمیته بازل در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۲، مدیران یکی از بزرگترین بانکهای جهان، **بانک آ. جی. المان** که تحت نفوذ روچیلدها قرار دارد، اعلامیه پر سروصدائی در باره تبدیل مجدد طلا از کالا به پول انتشار دادند. چنین اعلامیه ای موجب واکنش دردناک در آن سوی اقیانوس اتلانتیک، پیش از همه، در بانک فدرال رزرو امریکا گردید. **بن برناکه**، رئیس بانک فدرال رزرو بار دیگر اعلامیه ای دایر بر این که طلا بهترین شکل پول نیست، صادر کرد.

درک این واقعیت مشکل نیست که «بازل III» به مثابه وارد آمدن ضربه به دالر امریکا و اقتصاد آن است. واکنش امریکا به حد کافی شدید و ضربتی بود. در اواخر سال گذشته تنظیم کنندگان پولی و مالی امریکا (بانک فدرال رزرو، خدمات بیمه سپرده ها و اداره کنترل کننده ارزی) اعلام کردند: بانکهای پیشرو امریکا کتباً به اطلاع آنها رسانده اند که استاندارد جدید بازل برای مؤسسات اعتباری- پولی قابل تحمل نیست. پس از این، بانک فدرال رزرو و دیگر تنظیم کنندگان مالی امریکا به نوبه خود با رجوع به کمیته اعلام کردند، که اجرای «بازل III» در امریکا به تعویق می افتد. افزون بر این، هیچ تاریخی هم برای گذار به استاندارد جدید تعیین نکردند. در اینجا موج نگرانی بانکهای اروپائی را که اگر گذار به استاندارد جدید را آغاز نمایند، قابلیت رقابت خود را در مقایسه با بانکهای امریکائی از دست می دهند، فراگرفت. بنا بر این، آنها نیز از گذار به «بازل III» خودداری کردند.

با این وضع، پس کدام کشورها از اول جنوری سال ۲۰۱۳ در زیر پرچم «بازل III» باقی ماندند؟ فهرست آنها چندان بلند نیست، مجموعاً ۱۱ کشور: استرالیا، هنگ کنگ، کانادا، چین، مکزیک، عربستان سعودی، سنگاپور، تایلند، سوئیس، افریقای جنوبی و جاپان. به این فهرست می توان هند را هم اضافه کرد، که اعلام کرد از اول جنوری سال ۲۰۱۳ به «بازل III» می پیوندد. قابل توجه این که از منطقه «میلیاردرهای طلائی» فقط چهار کشور استرالیا، کانادا، سوئیس و جاپان در این فهرست باقی مانده است.

عدم حضور ترکیه در فهرست مذکور نیز سوال برانگیز است. در این کشور بانکها در معاملات خود وسیعاً از طلا استفاده می کنند، وزن مخصوص فلز زرد در سرمایه خصوصی و دارائیهای بانکهای ترکیه در مقایسه با سایر کشورها بسیار بالاست. عملاً بخش بانکداری ترکیه برای اجرای «بازل III» کاملاً آماده است. همانطور که فاینشال تایمز لندن می نویسد، عملکرد مؤثر رئیس بانک مرکزی ترکیه، **اردم باسک**، نتایج قابل ملاحظه ای برای بانکهای ترکیه به همراه داشته است. بانکهای این کشور در عرض ۱۲ ماه موفق شدند با برنامه ریزی طلا، ۸ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دالر سپرده جدید جذب کنند. آنها این مبلغ را اکنون می توانند در مسیر وامدهی به کار اندازند.

همانطور که می بینیم، نام همه کشورهای پیشتاز در تولید طلا، یعنی چین، افریقای جنوبی، کانادا و استرالیا در فهرست فوق الذکر آمده است. شماری از کشورهای نامبرده در این فهرست (چین، هنگ کنگ، عربستان سعودی و هند)، بزرگترین وارد کنندگان طلا هستند. چین که جزو پیشتازان «طلا» به حساب می آید، از مدتها پیش اشاراتی

را دایر بر امکان تبدیل یوان به ارز طلائی بروز می دهد و سوئیس نیز برای اجرای پروژه استاندارد ارز موازی در داخل کشور به صورت فرانک طلائی را تدارک می بیند.

«بازل III»: چرخش بانکها به سوی طلا

کاربست موازین جدید بازل می تواند به تغییر بنیادی موضع بانکهای کشورهای مختلف در قبال نظام مالی جهانی منجر شود. با توجه به آنکه چین به لحاظ میزان تولید طلا و واردات فلز زرد جایگاه نخست جهانی را چند سال پیاپی به خود اختصاص می دهد، انتظار می رود، قبل از همه، موقعیت بانکهای چین تقویت شود. موقعیت آن بانکهایی که قاطعانه در زیر پرچم «بازل III» باقی ماندند، بدین سبب که نرخ فلز زرد در طول ۱۲ سال اخیر افزایش بی سابقه- به طور متوسط سالانه ۱۷ درصد را نشان می دهد، تقویت خواهد شد. در سال ۲۰۱۲ نرخ هر اونس تروییکای طلا، ۱۷۰۰ دالر بود. اما قیمت به اصطلاح «عادلان» («برابری») این فلز، به عقیده بسیاری از سوداگران طلا کمتر از ۵۰۰۰ دالر نخواهد بود. هر کسی که امروز بتواند با بلیط ارزان قیمت به «قطار طلائی» سوار بشود، فردا شانس بیشتری برای حضور در المپیک مالی جهان خواهد داشت.

حتی بانکهایی که هنوز به منطقه عمل «بازل III» وارد نشده اند، درک می کنند که آینده آنها وابسته به سرعت رجعت شان به سوی طلا می باشد. آمارهای صندوق بین المللی پول و کمیته جهانی طلا تصویر روشنی از خرید طلا به وسیله همه نظام بانکداری به دست نمی دهد. اما آمارهایی راجع به خرید و فروش طلا در بازارها توسط بانکهای مرکزی وجود دارد. مقدار فروش فلز زرد از سوی همه بانکهای مرکزی جهان در طول سه دهه پس از به هم خوردن نظام ارزی «برتون وودز»، بیش از میزان خرید آنها بوده است. پس از بحران مالی اخیر، اوضاع به طور بنیادی تغییر کرده است. در سال ۲۰۱۱ بانکهای مرکزی جهان ۴۵۷ تن طلا خریدند. این میزان، بیش از ۱۰ درصد تقاضای بازار جهانی فلزات گرانبها (۴۴۰ تن) بود. ولی در عرض ۱۵ سال بحران ادامه دار، فروش خالص آنها به طور میانگین سالانه ۴۰۰ تن بوده است. بدین ترتیب، بانکهای مرکزی با یک چرخش تند، به خرید چنان مقداری روی آوردند که از سالهای ۶۰ بدین سو دیده نشده بود. سال ۲۰۱۱، سال اوج خرید طلا به وسیله بانکهای مرکزی بعد از سال ۱۹۶۴ بود. طبق برآورد اولیه کمیته بین المللی طلا، در سال ۲۰۱۲ رکورد جدید زده شد. خرید خالص فلز زرد به وسیله بانکهای مرکزی تا ۵۳۶ تن افزایش یافت.

آنچه که به بانکهای تجاری مربوط می شود، این است که تا کاربست مقررات «بازل III»، آنها به فلز زرد فقط به عنوان وسیله افزایش درآمدهای خود از راه سوداگری و یا سرمایه گذاری نگاه می کردند، ولی تمایل چندانی به تشکیل ذخیره فلز زرد خود نداشتند. گمان می کنم، که در سال ۲۰۱۳ نوع نگاه آنها به طلا تغییر خواهد کرد و آن را شخصاً به منظور افزایش پایداری کسب و کار خود و جلب مشتری خواهند خرید.

قانونی کردن استاندارد «بازل III» در برخی کشورها در سال ۲۰۱۳، نشانه جدی بودن رجعت طلا به جهان پول است. فعلاً سخن بر سر استاندارد سنتی طلا، که بانکها پولهای کاغذی را با فلز آزادانه مبادله می کنند، نیست. اما فلز می تواند به صورت گسترده برای پوشش تعهدات بانکها استفاده شود و به عنوان دارائی مالی «عالی ترین مرجع» به شمار آید. احتمالاً، در چشم اندازی که بانکها به قدر کافی طلا ذخیره نمایند، مسأله بازسازی استاندارد طلا، مجدداً در دستور روز قرار خواهد گرفت...

پسگفتار مترجم

بعد از یک دوره وقفه نسبتاً طولانی در کار (به علل موجه یا حتی غیرموجه)، بر این فکر بودم کارم را از کجا پی بگیرم: از اوضاع به شدت خطرناک جهان و منطقه خاورمیانه که در اثر جنگهای پیاپی استعماری- تروریستی امپریالیسم، کشتار روزمره خلقهای بیدفاع و بی پناه افغانستان، پاکستان، عراق و دیگر کشورهای اشغالی تحت شعاع جنگ تروریستی- نیابتی امپریالیستهای امریکا و اروپا و نوکران منطقه‌ی آنها مثل ترکیه، عربستان سعودی، قطر و... در سوریه، به تدریج به فراموشی سپرده می شود، یا از اوضاع ایران که به ویژه انتخابات یازدهمین دور ریاست جمهوری هم در پیش است.

پس از چندی تأمل، به این نتیجه گیری ساده رسیدم که در تحلیل و توضیح اوضاع جهانی و همچنین ایران و انتخابات آتی ریاست جمهوری، رفقاه و دوستان بسیاری، از جمله احمد مزارعی و حمید محوی مقالات مستند و مستدل زیادی را ترجمه و انتشار می دهند. در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری ایران نیز این واقعیت کاملاً افشاء شده و مطالب زیادی در این باره انتشار یافته است که در اثر توطئه و تبانی نئولیبرالهای بازار گرا، و احتمالاً، با موافقت و تأیید ولی فقیه رژیم، آیت الله سید علی خامنه ای، نه «همه سلاقی»، بلکه، عمدتاً یکی از «سلاقی»، یعنی هیأت طرفداران و ادامه دهندگان انقلاب مخملی «سبز» رنگ سال ۱۳۸۸، یا به عبارت روشنتر، منادیان «بیداری اسلامی» که پس از به قدرت رسیدن تشکیلات صهیونیسم ساخته اخوان المسلمین در مصر و تونس و تروریستهای سیا ساخته القاعده در لیبیا با «دم خود گردو می شکنند»، توانستند از صافی شورای نگهبان قانون اساسی گذشته، فرصت عرض اندام در میدان انتخابات به دست آورد. ولذا، همان بهتر، که فعلاً، به مصداق این که «ماهی از سر گنده گردد نی ز دم»، در مسیر معرفی نظام پوسیده سرمایه داری، ریشه ها، عوامل و سفارش دهندگان همه جنگها، مشکلات و مصائب خلقهای ستمدیده جهان، از جمله ایران، یعنی مافیای پول و طلا و مواد مخدر که بانکها و بازارهای بورس نماد و نمود عینی آنها هستند، ادامه دهم. به همین سبب و با این امید که گامی دیگر به سوی هدف تعیین شده خود برداشته باشم، به ترجمه نوشتار فوق، اقدام کردم.

* پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهشهای اقتصادی روسیه

به نام «سرگنی فیودورویچ شاراپوف»

<http://www.fondsk.ru/news/2013/05/04/zolotye-strasti-vokrug-bazelja-iii-20326.html>

۱۱ خرداد- جوزا ۱۳۹۲